

اقتباس از کتاب « ما تر یا ایترم تاریخی »



اثر ن . ب .

دترمی ایترم - و - اند تر می ایترم

Déterminisme , indéterminisme

آزادی و تقید اراده

بدلایی ما از موضوع بحث ما خارج و به اغاب متفکرین معلوم و ثابت شده است در حیات اجتماعی هم مثل حوادث طبیعی تنظیمات و قوانین معینی مشاهده میگردند . در واقع امر تمام حادثات اجتماعی توسط انسان ها انجام میگیرد . - جامعه مرکب است از ادخا صیغه تفکر می کنند ، تعمق می کنند ، احساس می کنند ، مطالبات می گویند ، مقاصدی وضع می نمایند و اقدام و عمل می کنند . رئال جامع علوم انسانی یکی از یکطور عمل میکنند و دیگری هم مثل او و یک نفر سیبی طور دیگر واقع . در نتیجه یک حادثه اجتماعی تولید می شود .

اگر انسان ها نبودند نه اجتماع بود و نه حوادث اجتماعی وجود داشت . به ایترم از این مقدمات چه نتیجه گرفته می شود .

هر گاه حوادث اجتماعی ، طبع تنظیمات و قوانینی هستند ، پس

اعمال و افعال هر فرد بخصوص هم ، مربوط يك چیز دیگر خواهد بود . عبارت دیگر ، انسان و اراده او آزاد نیست و بنوعی خوش مربوط و مطیع قوانینی میباشد . هرگاه اینطور نبود و چنانچه هر انسان و اراده او مربوط و مطیع يك چیز دیگری نمیشد ، در اینصورت چگونه ممکن بود حادثات اجتماعی يك استقامت و جریان معینی اتخاذ کنند ؟

در اینصورت يك حادثه اجتماعی موضوع و زمینه نمیتوانست پیدا کند . این حقیقت ، با قدرتی تصدیق ، قابل فهم هر کسی است . اگر تمام انسانها چلاق بودند آنوقت جامعه « جامعه چلاقها » میشد و از انسانهای چلاق هیچگونه اجتماع دیگری نمیشود درست کرد . ولی از طرف دیگر راجع به عقید بودن اراده انسانی چه عقیده باید اظهار داشت ؟

این یکی را چگونه میشود قبول کرد ؟ مگر انسان خودش کاری را که میخواهد انجام دهد تصمیم نمیکیرد
 من میل پیدا کردم آب بنوشم - نوشیدم : خواستم به
 مجمعی بروم - تصمیم گرفتم و رفتم - در يك شبی که کار
 نداشتم یکی از رفقا بمن تکلیف کرد به تفر برویم

دیگری پیشنهاد کرد که به همانخانه برویم - من خودم

تصمیم گرفتم . به تاتر بروم . خودم انتخاب کردم و رفتم -

آیا انسان آزادی انتخاب ندارد ؟ مگر انسان در اعمال

خود آزاد نیست ؟ مگر انسان در تمایلات و اقدامات و

کوششهای خود مختار نمیشد ؟

مگر انسان عروسک است که بازیچه قوای خارجی بوده و

دیگران او را حرکت دهند ؟

مگر هر انسانی از روی تجربه شخصی خویش نمیداند که

او میتواند آزادانه تصمیم گرفته و انتخاب کرده و عمل کند ؟

در فلسفه این موضوع را به بحث آزادی یا مقید بودن اراده

بشری مینامند ؛ فلسفه که می گوید اراده بشری آزاد

و مستقل است موسوم است به فلسفه اند ترمی نیزم - indéter-

minisme (یعنی فلسفه استقلال و آزادی و عدم مربوطیت اراده

بشری) ، فلسفه که مقید و مطیع و مربوط بودن اراده

انسانی را مبرهن میسازد موسوم است به دترمی نیزم یعنی

Déterminisme (فلسفه تقید اراده) . ما باید بدانیم که کدام

یک از این دو نقطه نظر صحیح است .

قبل از همه بیاشیم به اینیم نقطه نظر اند تر می ایژم را اگر
 indéterminisme تا آخر پیروی کنیم، ما را یکجایمی کشاند -
 هر گاه اراده انسان آزاد بوده و به هیچ چیز مربوط
 نباشد اینطور فهمیده میشود که برای تظاهر آن (اراده انسانی)
 سبب و علتی لازم نیست .

خوب - فرض می کنیم اینطور باشد - آنوقت چه بدست
 می آید ؟

- همان اعتقادات و موهومات مسموم کتیده قدیم .
 در حقیقت امر اینطور میشود که همه چیز در دنیا مطیع تنظیمات
 و قوانینی است ، همه چیز از توالت و تاسلی کک گرفته
 تا حرکات اساس شمسی علت و سببی دارد و فقط اراده انسانی
 مطیع علتی نیست و به تنهایی یک استثنائی را تشکیل می
 دهد . دیگر اینجا انسان یک جزئی از طبیعت نیست بلکه
 « العیاذ باللّه (؟) » خدای است ~~مستک~~ مافوق آن قرار
 گرفته است .

فلسفه آزادی اراده ایمانی است که هیچ چیز را کشف
 و آشکار ننموده و فهم را می کشد . باری اعتقاد کور کورانه

است به يك قوه مخفی مافوق طبیعت که بدون سبب و علت اراده بشری را تحریک میکند .

بدیهی است هر کسی حس می کند که اینطرز فهم

حوادث يك عیبی دارد . برای اینکه مشکل را حل کنیم باید

مراتب ذیل را تذکر داد : اغلب ، بلکه تقریباً همیشه ،

استقلال و آزادی محسوس را (یعنی آنطوری که انسان خودش

بناظر اول خیال می کند) با واقع امر « و حقیقت اشتباه

و توأم میکنند . مثلاً : فرض میکنیم در يك میتینگ شما ناطقی را

میبینید که حرف میزند . او از روی میز فنجان آب را بر

داشته و با کمال حرص بنوشد . به بینم او وقتی که دست

بطرف فنجان دراز کرد چه چیز حس میکند ؟ . . . او

حس میکند که مستقلاً تصمیم بگیرد آب بنوشد و هیچکس و هیچ چیز

او را مجبور و مقید نکرده است . او خود را مطلقاً آزاد

حس میکند (این آزادی و استقلال محسوس است) . او

تصمیم گرفت که باید آب بنوشد نه اینکه مثلاً بر قصد . او

آزادی را (بخیال خود) حس میکند . ولی آیا ما باید معتقد

باشیم که او این اقدام (نوشیدن) را بدون سبب و علت

عمل آورده و در این فعل اراده او حقیقتاً مستقل بوده است ؟
 به هر گز . هر شخص عاقلی فوراً میفهمد که موضوع از
 چه قرار است و بخود می گوید : « کای ناطق خشک شده
 بود . . . این جامه چه معنی دارد ؟ . . . یعنی از زیادحرف
 زدن در کای ناطق تغییراتی پیدا شد که سبب گشت ناطق
 میل به نوشیدن آب پیدا کند . این است سبب . تغییر در
 يك نقطة داخلی بدن (سبب فیزیولوژی) تمایل معینی را در ناطق
 تولید کرد .



از اینجا چنین نتیجه گرفته میشود که هر گاه ناطق ما
 خودش احساس کرده است که آزادانه عمل نموده و اراده
 او در موقع نوشیدن آب مطیع هیچ سببی نبوده . این دلیل
 نیست به اینکه حقیقتاً سببی در میان نبوده است . این دو
 موضوع با هم خطایی فرق دارند ، طرفداران فلسفه اندرتری نیزم
 indéterminisme [آزادی اراده] این دو موضوع را با
 هم مخلوط کرده و معمولاً تمام مدارك آنها اروی همین اختلاط
 غلط قرار گرفته است که میخواهند بهر قوتی باشند « روح »
 انسانی يك جنبه « الهی » بدهند .

اعمال جاریه روزانه انسانها تکذیب محکمی است برای فلسفه
 آزادی اراده . هر گاه اراده انسانی بهیچ چیز مربوط
 نبود ، اقدام و عمل بهیچ کاری ممکن نمیشد ، چون پیش
 بینی و حساب کردن قبل از اقدام بکار بسکای غیر مقدور می
 گشت . مثلاً فرض می کنیم بیگنفر تاجر به بازار می رود .
 او میداند که در بازار معامله میکنند و چانه مینهند و هر
 تاجری در آنجا مبل دارد گرانتر بفروشد و خریداران مایلند
 ارزان تر بخرند و الخ . ولی بهیچ انتظار ندارد که در بازار
 مردم با چهار پا راه رفته و مانتو گریک زوزه بکشند .
 برای چه مردم در بازار با چهار پا راه نخواهند رفت ؟
 برای اینکه طبیعت گاه آنها را غیر مطافا ساین گراست .
 این جمله چه معنی میدهد ؟ معنی ساختمان بدن آنها
 طوری است که با دو پا خیلی بهتر راه میروند . خواهید
 گفت مسخره های سیرک بس چرا با چهار پا راه میروند ؟
 جواب میدهم : برای اینکه اراده مسخره سیرک را شرایط
 و اسباب دیگری (اعاشه بوسیله خنداندن مردم با حرکات غیر
 انسانی و غیره) تحریک میکند . وقتیکه همان تاجر به سیرک

می‌رود انتظار دارد که در آجا « علی رفیق طبیعت انسانی »
بعضی ها با چهار پا راه خواهند رفت .

برای چه خریداران می‌خواهند ارزان تر بخرند ؟

برای آنکه آنها خریدار هستند . این وضیعت آنها (یعنی
خریدار بودن) ایشان را ، مجبور میکند ، در طلب متاع ارزان
باشند ، اراده و اعمال و تمایلات آنها تمام ، متوجه وصول به
این مقصود است .

خوب اگر همین خریدار فروشنده میشد چطور پیش می
آمد ؟ . . . او یکای بر عکس عمل میکرد و جستجو می
نمود که گنجی ممکن است گرانتر متاع خود را بفروش رساند از نتیجه اینطور
گرفته میشود که اراده استقلال نیست تا او مطیع کن اسباب و علای می‌باشد .
و اگر غیر این میشد انسانها با هیچ کاری نمیتوانستند دست بزنند .
حالا از جهة مخالف به این اضیبه نزدیک میشویم . بر همه
معلوم است که در اشخاص مست تمایلات « عجیبی » تولید
مده و گاهی بحركات « ناشایسته » منجر میشود . تظاهرات
اراده « انسان مست » یکای غیر از اعمال شخص قانع و غیر
معتاد به الکلیات است . برای چه ؟ بدیهی است که حالت مستی

شدن بدن است از آکل .

مقدار معینی از این سم قاتل را در بدن مقدسترین انسان ها داخل کنید و آفت به بینید که « اراده الهی چطور شروع میکند » اعمال قبیعی را مرتکب شود . اینجا هم سبب و علت واضح است .

مثال دیگر - یکنفر غذای شور میخورد . بعد دیده می شود که او « با کمال آرازی » میل می کند بیشتر از میزان معمول آب بپاشد .

... خوب چه وقت این شخص بطور « عادی » غذا میخورد ؟ - این وقتی است که به بینیم بطور « عادی » یعنی مثل اشخاص دیگر نه کم و نه زیاد بپاشد . در اینصورت مشاهده میشود که در موقع « عادی » هم مثل مواقع « غیر عادی » اراده مطیع اسباب دیگر است .

انسان وقتی عاشق میشود که اعضای بدنش بدرجه نامومعینی رسیده باشد . وقتی انشاء با اعشده و تقاضاهای جسمانی اجابت نشد « یک باس تاریکی » به شخص روی آور میشود . آه می کشد ، مالبخوابشی میشود ، از روزگار ناله میکند (بالاخره

عشق شده است .

پاری حس و اراده انسان مربوط است به وضعیت جسمانی و به بولعیتی که او (انسان) در آن واقع است . اراده انسان هم مثل تمام اجزاء عالم طبیعت در تحت اختیار عالی و اسباب معینی است و انسان بهیچ وجه از تنظیمات طبیعی مستثنی نیست .

اراده انسانی که گوش خود را میخاراند یا انسانی که يك اقدام شجاعانه بعمل میآورد و يك قشون برك را شکست میدهد مطیع اسباب است .
 راست است که گاهی پیدا کردن این عال قدری اشکال دارد . ولی این بگلی مطلب دیگری است . مگر ما تمام عال و اسباب حوادثی را که در عالم جملات تولید میشود کشف کرده ایم ؟ البته خیر - ولی چون انسانها هنوز تمام حوادث و عال آنها را کشف نکرده اند نباید گفت که این عال و حوادث تفهیر ناکردنی هستند و بهیچ وقت مکشوف نخواهند گشت و وجود ندارند .

باید متذکر شد که نه تنها موارد و حوادث عادی بلکه

تمام حوادث بطور عموم (عادی و غیر عادی) مطابقت علی و اسباب هستند. حتی چنوبیان و مبتلابان به امراض روحانی حرکات عجیبی میکنند که بنوبه خود دارای علی و اسبابی هستند. مثلاً وقتی که جنون ارثی بوده و از سفلیس یا سل و غیره تولید شده باشد، چنوب یک جور حرکات « عجیبی » میکند و وقتی که بواسطه سموم شدن جسم باشد بطور دیگر حرکت می کند و الفخ .

ما عمداً مثالهای مختلفی را اختیار کردیم . از مطالعه (امثله فوق معلوم میشود که در تمام موارد عادی و غیر عادی اراده و حس و عمل اشخاص متفرد سبب معینی دارد . اراده اشخاص همیشه مشروط و مربوط است (Déterminé) فلسفه « آزادی اراده » یا اندیشه « نیزم indeterminisme » يك تكرار ظریفانه موهومات و اعتقادات سالفه میباشد که هیچ حادثه را تفسیر و آشکار نکرده و حقایق زنده زندگی را تکذیب نموده و عاقب و مانع ترقی علم میشوند . باید اقرار کرد که تنها نقطه نظر صحیح و متقن در فهم و تفسیر حوادث همان دترمینیسم (یعنی اصول تقید و مربوطیت اراده) میباشد .